

عامل اجرای عملیات تروریستی وحشتناک کرمان یک جریان واپس‌گرای خشن است که نام و عنوان اسلامیت را نیز دزدیده است| باید انسان محور بود؛ بعضی ها قدرت را برای خود می خواهند و بعضی دیگر قدرت را برای خدمت به جامعه و مردم لازم می‌دانند.

سید محمد خاتمی رییس جمهوری دولت اصلاحات؛



سید محمد خاتمی رییس جمهوری دولت اصلاحات با اعضای حزب اتحاد ملت دیدار ئ گفتگو کرد.

به گزارش اسپادانا خبرو به نقل از جماران، او در این دیدار گفت:

حضور و فعالیت همه نهادهای مدنی و همه حزبها و تشکل ها با گرایش های مختلف مغتنم است.

وی اظهار داشت:

جامعه بزرگ ما که به لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... حال و روز خوشی ندارد این روزها ماتم زده هم هست. از عملیات تروریستی وحشتناکی که هفته پیش در کرمان رخ داد و تعداد زیادی از مردم عزیز را به خاک و خون کشاند و ویرانی های فراوانی پدید آورد. گرچه ملت شریف ایران امواج سهمگین تروریستی را از دیرباز از سرگذرانده است ولی این بار به لحاظ حجم و وسعت فاجعه و تعداد شهیدان و مجروحان و آسیب دیدن انبوه زنان و مردان و کودکان کم سابقه بود.

او گفت:

ما در منطقه ای بحرانی به سر می بریم. بحران‌های بسیار پر هزینه که نمونه آن را در آنچه امروز در غزه و فلسطین مظلوم می گذرد می بینیم. زنان و مردانی که از خانه خود رانده شده اند و اگر در خانه خود هستند همواره تحت فشار، تحقیر، سرکوب و در معرض کشته شدن و آسیب دیدن بوده اند، امروز تحت وحشیانه ترین عملیات تروریستی هستند که مصداق نسل‌کشی، کشتار جمعی، نژاد پرستی، جنایت جنگی و هر عنوان دیگری است و آنچه باعث تأسف است اینکه قدرتهای بزرگ هم از هیچ حمایتی از این جنایت، کوتاهی نمی کنند و حتی جلو قطعنامه هائی که خواستار آتش‌بس فوری و امداد رسانی مناسب به مظلومان تحت فشار و غرقه در آتش و خون است نیز می گیرند. اقدام اسرائیل بارزترین مصداق ضدیت با حقوق بشر است و قدرتهای حامی او ادعا می کنند که مبنای نظم و کارشان اعلامیه حقوق بشر است و آنچه رخ داده است اینکه بزرگترین ناقضان حقوق بشر خود آنها و رژیم های مورد حمایت آنان است. از سوی دیگر در ایران شاهد عملیات ننگین تروریستی وحشتناک بودیم که به نظر می رسد عامل اجرای آن یک جریان واپس‌گرای خشن است که نام و عنوان اسلامیت را نیز دزدیده است. آیا همین دو حادثه (و البته حوادث فراوان مشابه آن) کافی نیست که درک کنیم دنیای ما دنیای خون، سرکوب، خشونت و ضدیت با انسان است؟ چرا چنین شده است؟

من بعد از حمله تروریستی به برجهای دوگانه آمریکا و پنتاگون و نیز اعلام ائتلاف برای جنگ با تروریسم از سوی آمریکا گفتم: من دو سوی قضیه را نوعی تروریسم می‌دانم یعنی آنها را دارای منطقی می‌دانم که نتیجه‌اش همین است. و آن منطق اینست که هر کس با ما نیست بر ما است و هر کس بر ماست باید نابود یا تسلیم مطامع ما شود و یا هرکس با ما نیست کافر و

مرتد است و باید از میان برداشته شود و این منطبق از یک بینش وحشتناک در می‌آید. دوگانه خودی و غیرخودی و خودی چنان دایره تنگ دارد که تقریباً همه کسانی که با سلايق و توهومات صاحب یا طالب قدرت مخالفند غیر خودی اند. ما از گوشه و کنار می‌شنویم که دین از جمله عواملی است که به انسان هویتی می‌بخشد که از آن خشم و خون و کین بیرون می‌آید. این قضاوت نادرست و جفایی است که به دین می‌شود. بلکه این هویت‌های بسته ناشی از توهومات و تعصبات خود گروه‌های سودجویانه است که منشأ خشونت و جنگ می‌شود و صاحب آن از دین، از علم، از تکنیک و همه اینها ممکن است در جهت مقاصد شوم خود استفاده کند.

او با بیان این که اگر کسانی، اقوامی و گروه‌هایی پیدا شوند که اثبات خود را در نفی دیگری بجویند صاحب هویت بسته می‌شوند ادامه داد:

مولا امیرالمومنین در فرمانی که به مالک اشتر می‌دهد می‌فرماید: تو (در مقام حاکم) می‌دانی نسبت به مردم (با هر گرایش و سلیقه و خصوصیت) چون درنده ای خون‌آشام رفتار کنی ... بلکه دلت را سرشار از مهر و محبت نسبت به مردمان کن که مردم دو دسته اند، یا هم کیشیان تواند یا همانند تو در آفرینش. می‌بینید که امام هویت ناشی از دینداری را در دایره ای وسیعتر قرار می‌دهد، انسانیت. انسانیت اصل است، قومیت، نژاد، جنسیت و حتی دینداری بر این اصل می‌روید و طبیعی است که فرع و شاخه نمی‌تواند و نباید اصل را از بین ببرد. چنین بینشی اگر حاکم شد آنگاه صلح، آرامش، همزیستی و عدالت برقرار خواهد شد اما انسان و انسانیتی که مدار و محور باید باشد فقط میل‌ها و خواهش‌های مادی نیست و انسانیت انسان در فایده مادی (Utility) خلاصه نمی‌شود. انسان از خرد، عاطفه و محبت برخوردار است و زندگی خوب برای همه انسانها است و برخوردار از مزایای مادی و معنوی حق همگان است. بزرگی چون ایمانوئل کانت که در نقد عقل نظری دایره و اعتبار آن را محدود می‌بیند و دستش را از رسیدن به "ذوات" کوتاه می‌نگرد ولی برای انسان اصالت قائل است. ریشه اصالت او را در اخلاق جستجو می‌کند و در می‌یابد که اخلاق بدون معنویت و بدون "امر متعالی" بی‌معنی است و به خدا و به جاودانگی روح می‌رسد نه از طریق عقل نظری بلکه بعنوان لازمی اخلاق و عقل عملی. به‌رحال انسان اصل است ولی این انسان باید همه شئونش دیده شود. با کمال تأسف جهان امروز علیرغم ظاهر زیبایش در خیلی از جاها سرشار از خشم و خشونت و غارت است.

در کشورهای به اصطلاح غیر پیشرفته انسان مظلوم در معرض دو سرکوب است؛ سرکوب مستقیم یا غیر مستقیم. نرم یا سخت. قدرتهای توسعه طلب و سرکوب حکومت‌های غیر مردمی. نکته‌ی آخر اینکه در میان جریانهای سیاسی جامعه ما از جمله اصلاح طلبان این پرسش جدی مطرح است که باید جامعه محور بود یا قدرت محور. من می‌گویم باید انسان محور بود البته هیچ حزب و جریان سیاسی نیست که به قدرت چشم نداشته باشد. منتها بعضی‌ها قدرت را برای خود می‌خواهند و بعضی دیگر قدرت را برای خدمت به جامعه و مردم لازم می‌دانند.

جامعه محوری و مردم گرایی ممکن است با شعارهای زیبا و عوام فریبانه باشد؛ همانکه به "پوپولیسم" معروف است ولی جامعه محوری حقیقی عبارتست از درک مشکلات و نیازهای واقعی مردم و همدلی با آنان و تلاش برای رفع آنها.

جامعه محور و مردم مدار بودن مستلزم امور زیر است:

۱- انسان مسئول خود را دقیقاً در موقعیتی قرار دهد و ببیند که دیگران هستند و احساس او را درک کند.

۲- مشکلات و مسائل را دقیقاً بشناسد. مردم نوعاً دردها را حس و مشکلات را احساس می‌کنند و ممکن است قدرت تحلیل و تبیین آنها را نداشته باشد، ولی روشنفکر مسئول علاوه بر درک مشکلات، باید بتواند آنها را تحلیل و تبیین و ریشه یابی کند و شناخت جامعه را نیز نسبت به آنها عمق ببخشد.

۳- تلاش کند برای یافتن راه‌حل مشکلات و رفع نیازها. و نشان دادن آن راه به مردم و نیز به حاکمیت و قانع کردن او برای توجه به آن و اگر نشد وادار کردن او (البته از طرق خشونت پرهیز) به اصلاح امور همراه با مردم. اینک که مجموعه‌های اصلاح طلب برخوردار از جبهه اند باید همدلی و هم آوایی نسبت به اصول و موازین مشترکی که جبهه حول آن پدید آمده است داشته باشند و حتی اختلافهای خود را که در جای خود محترم است بر اساس آن حل و فصل کنند. یکدلی و همصدایی جبهه خود یک اصل است.

برچسب‌ها: [اصلاحات](#) [1]

[تیوریسم](#) [2]

[فرهنگ](#) [3]

[حقوق شهروندی](#) [4]